

اشاره

مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: «این بزرگوار [حضرت زینب علیها السلام] جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند... ببینید! این درس است...»^۱.

توفیق تأمل و تدبیر در سخن و سیره شخصیتی را داریم که بعد از حادثه عاشورا آغازگر «جهاد تبیین و جهاد روایت» گردید. او نه تنها جهادگر تبیین و روایت که تندیس بصیرت، تجسم شجاعت و معنی کامل صبر و استقامت بود. مستفاد از برخی روایات چه زیبا نوشت: «فان فضایلها و فواضلها و خصالها و جلالها و علمها و عملها و عصمتها و عفتها و نورها و ضیائها و شرفها و بهائها تالیة امها صلوات الله علیها»^۲ فضائل و برتری های او و خصلت های جلالت قدر و علم و عمل و عصمت و عفت و نورانیت و روشنایی و شرف و زیبایی اش همچون مادرش زهرا علیها السلام علیها السلام است.

در تبیین اینکه چگونه حضرت زینب علیها السلام به این مقام و منزلت رسید باید گفت: وی نه تنها حضور مادر، بلکه حضور شش معصوم دیگر را نیز درک کرد. وی شاگرد مکتب «جهاد تبیین» صدیقه طاهره علیها السلام و تربیت یافته آغوش نبوت و امامت است. مصیبت ها و فتنه ها پی در پی او را آبدیده و همچون کوه استوار ساخت و از او شخصیتی بصیر در «جهاد تبیین» آفرید. فتنه سقیفه، فتنه فدک، فتنه قتل عثمان، فتنه جمل، فتنه حکمیت، فتنه خوارج، فتنه سباب و... همه و همه تجربه ای بود تا زینب کبری علیها السلام را برای تبیین گری بزرگترین فتنه تاریخ مهیا سازد.

در این مقاله تصمیم داریم نقش تاریخ ساز حضرت زینب علیها السلام را در «جهاد تبیین و جهاد روایت» بررسی کنیم.

الف: تبیین گری قبل از قیام عاشورا:

ورود حضرت زینب علیها السلام به عرصه «جهاد تبیین و جهاد روایت» به دوران کودکی و سالها قبل از قیام عاشورا برمی گردد. شاید تبیین گری قبل از قیام عاشورا را بتوان در دو قالب «روایتگری» و «تدریس» روایت نمود:

روایتگری:

حضرت زینب علیها السلام از مادر و پدر و برادرانش و از ام سلمه و ام هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، ابن عباس و علی بن الحسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام و دیگرانند. درباره شخصیت روایی حضرت زینب علیها السلام، علمای بزرگی سخن گفته اند؛ از جمله آیت الله خویی رحمته الله علیه می نویسد: «از مادرش علیها السلام روایت می کند. و جابر فقیه و عباد عامری از او روایت می کنند.»^۳ که این خود نشان از بلندای مقام

^۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت، مورخ: ۱۴۰۰/۹/۲۱.

^۲ - الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام، إسماعیل انصاری زنجانی، انتشارات دلیلنا، ج ۵، ص ۳۷۶.

^۳. معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۴۱ ق، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

روایی حضرت زینب علیها السلام دارد که جا دارد بیشتر مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این حضرت زینب علیها السلام در حدود پنج سالگی، خطبه سیاسی فدکیه را که حضرت زهرا علیها السلام در مورد غصب فدک و رهبری امیرالمومنین علیه السلام، ایراد فرمودند را حفظ و برای مردم روایت می نمود.^۱

تدریس:

حضرت زینب علیها السلام در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه برای زنان کرسی تدریس داشتند و برای آنان تفسیر قرآن بیان می کردند. برخی از زنان کوفه در محضرش آگاهی‌هایی کسب نموده و با تفسیر قرآن کریم آشنا شده بودند. امیرالمومنین علی علیه السلام هم بعضی تفاسیر را گوش می کردند؛ مثلاً در برخی نقل‌ها آمده که حضرت زینب علیها السلام قرآن را تفسیر می کردند؛ «ففي بعض الأيام: كانت تفسر كهيص إذ دخل أمير المؤمنين عليه السلام فقال لها: يا نور عيني، سمعتك تفسرين كهيص للنساء؟ فقالت: نعم، فقال عليه السلام: هذا رمز لمصيبة تصيبكم عترة رسول الله صلى الله عليه وآله؛^۲ پس در روزی از روزها حضرت زینب علیها السلام [در کوفه برای زنان درس تفسیر داشت و در کلاس درس خود] «کهیص» را تفسیر می کرد، حضرت علی علیه السلام وارد بر ایشان شدند و فرمودند: ای نور دیده، این حروف رمزی است و در مصیبت وارد شده بر شما عترت پیامبر رسیده است.»

ب: تبیین‌گری بعد از قیام عاشورا:

بخش دوم «جهاد تبیین و جهاد روایت» حضرت زینب علیها السلام مربوط به دوران پس از قیام عاشورا است. شاید نمود بیشتر تبیین‌گری بعد از قیام عاشورا را بتوان در سومین قالب یعنی «خطابه و سخنرانی» روایت نمود.

خطابه و سخنرانی

خطبه‌ها و خطابه‌های زینب علیها السلام بلندترین فریاد تاریخ است که بشریت را بسوی زیبایی‌ها و ارزش‌ها و فضیلت‌ها رهنمون شده است. خطبه‌هایی که همه نقشه‌های شوم یزیدیان را نقش بر آب کرد و همچون رعد و برقی، روشنگر و کوبنده تمامی بافته‌های سی و چند ساله بنی‌امیه را از بین برد. و موج بیداری اسلامی حاصل از آن کاخ امویان را برای همیشه لرزاند و واژگون کرد. و زمینه قیام توابین، قیام حره، شورش در حجاز، قیام در عراق، قیام مختار بن ابی عبدالله ثقفی، قیام زید بن علی را ایجاد کرد.

۱. در سند روایات عبارات «حدثتني عقيلتنا زينب بنت علي عليها السلام» و عباراتی به این مضمون بر این موضوع دلالت دارد.

۲. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص: ۲۲۴؛ عوالم العلوم ج ۱۱ ص ۹۵۷.

راز ماندگاری تأثیر خون شهیدان کربلا، در «جهاد تبیین» عقیده بنی هاشم نهفته است. و شکی نیست که این الگوی اساسی برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست. و امروز و هر روز به این روش زینبی نیازمندیم. در موضوع خطابه و سخنرانی حضرت زینب علیها السلام موضوعات «مخاطب شناسی»، «شجاعت در تبیین»... است.

۱. مخاطب شناسی:

از امور شایسته بلکه بایسته پیش از ایراد سخنرانی اندیشیدن درباره نوع مخاطب^۱ و شناخت او است. سخنان حضرت زینب علیها السلام در برابر مردم کوفه نشان از شناخت عمیق آن‌ها دارد که می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْعَدْرِ وَالْخَذَلِ أَلَا فَلَا رِقَاتِ الْعَبْرَةَ وَلَا هِدَاةِ الزُّفْرَةَ إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ وَالْعُجْبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَقُ الْإِمَاءِ وَغَمَزُ الْأَعْدَاءِ أَوْ كَمَرَعِي عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ»^۲ ای مردم کوفه، ای مردمان حيله گر و خیانت کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمانتان خشک نشود و ناله هایتان آرام نگیرد. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم یافتن، یکی یکی از هم می‌گسست، شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی، سینه‌های آکنده از کینه، دو رویی و تملق، همچون زبان پردازی کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می‌شود؟ یا همچون سبزه‌هایی هستید که ریشه در فضولات حیوانی داشته یا همچون جنازه دفن شده‌ای که روی قبرش را با نقره تزیین نموده باشند؟^۳ به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام: «لفظ مثل پولاد محکم، معنا مثل آب روان تا اعماق جانها می‌نشیند»^۴

این عبارات حضرت نشان از شناخت عمیق مخاطب دارد. حضرت زینب علیها السلام هم به خوبی مردم کوفه را می‌شناخت و هم با مردم دمشق آشنا بود. او درباره سابقه مردم کوفه خوب به یاد داشت که در اوایل سال ۴۰ هجری زمانی که امام علی علیه السلام، مردم کوفه را به جهاد و دفاع از شهر انبار^۵ دعوت فرمود. و آنها سستی و تنبلی از خود نشان دادند. حضرت طی خطبه‌ای آنان را اینگونه مورد سرزنش قرار داد: «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَ الْخِذْلَانِ»^۶ ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما- سوگند

۱. ر.ک: روش سخنرانی دینی، حسین ملانوری، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، مرکز تخصصی تبلیغ، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۹.

۲. الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۴؛

۳.

۴. شهر انبار در سال ۴۰ هجری مورد هجوم و غارت سفیان بن عوف غامدی نماینده معاویه بن ابی سفیان واقع شده بود.

۵- نهج البلاغة-ترجمه مرحوم دشتی خطبه ۲۷ ص ۷۷

به خدا- که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سر انجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباہ کردید.

او همچنین از برادر بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام بیاد دارد که در پاسخ به اعتراض یکی از خوارج مبنی بر پذیرش صلح فرمود: «وَاللَّهِ مَا سَلَّمْتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا - وَ لَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَ نَهَارِي - حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ لَكِنِّي عَرَفْتُ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَ بَلَّوْتُهُمْ - وَ لَأُصْلِحَ لِي مِنْهُمْ مَا كَانَ فَاسِدًا - إِنَّهُمْ لَأَوْفَاءُ لَهُمْ وَ لَأَ ذِمَّةٌ فِي قَوْلٍ وَ لَأَ فِعْلٍ - إِنَّهُمْ لَمُخْتَلِفُونَ وَ يَقُولُونَ لَنَا إِنَّ قُلُوبَهُمْ مَعَنَا - وَ إِنِّ سَيُؤْفَقُهُمْ لَمَشْهُورَةٌ عَلَيْنَا؛^۱ به‌خداوند قسم من این امر را به او واگذار نکردم مگر آن موقعی که یار و یاورى نداشتم. اگر من یاورانى مى‌داشتم شب و روز با معاویه مى‌جنگیدم تا اینکه خدا بین من و او حکم فرماید. ولی من اهل کوفه را شناخته و آنان را امتحان نموده‌ام، آنچه که از آنان فاسد است برای من صلاحیت ندارد. ایشان لفظاً و عملاً وفادار نیستند، آنان مختلفند، زیرا بما می‌گویند: قلب‌های ما با شما است، در صورتی که شمشیرهای آنان بر علیه ما شهرت یافته‌اند.

همچنین درباره مردم دمشق خوب می‌دانست که دمشق از آن روز که به تصرف مسلمانان در آمد، فرمانروایانی چون «خالد» پسر ولید و «معاویه» پسر ابوسفیان را به خود دید. مردم این سرزمین، نه صحبت پیغمبر صلی الله علیه و آله را در یافته بودند، نه روش اصحاب او را می‌دانستند، و نه اسلام را دست کم آن‌گونه که در مدینه رواج داشت می‌شناختند. و شاید در نظر آنان اسلام هم حکومتی بود مانند حکومت کسانی که پیش از این بر آن سرزمین فرمان می‌راندند. تجمل دربار معاویه، حیف و میل مال مردم، پرداختن به تشریفات، تبعید و زندانی کردن و کشتن مخالفان، برای آنان امری طبیعی بود، زیرا تا نیم‌قرن پیش چنین نظامی در حکومت قبلی نیز دیده می‌شد در نتیجه مردم شام کردار معاویه پسر ابوسفیان و پیرامونیان او را سنت مسلمانی می‌پنداشتند. معاویه در حدود ۴۲ سال در دمشق امارت و خلافت کرد. معاویه در این مدت نسبتاً طولانی مردم شام را طوری پرورش داد که فاقد بصیرت و آگاهی دینی باشند، و در برابر اراده و خواست معاویه بی‌چون و چرا تسلیم گردند. او با مکر و شیطنت خاصی که داشت، در این زمینه به کامیابی‌های بزرگی دست یافت. دسیسه‌های او را در وارونه نشان دادن چهره درخشان بزرگ مردی مثل علی علیه‌السلام و ایجاد بدعت ناسزاگویی به آن حضرت را همه می‌دانیم. پس از شهادت عمار یاسر که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شهادت او را به دست ستمگران پیشگویی کرده بود، معاویه با ترفند عوام‌فریبانه‌ای در میان سپاه شام شایع ساخت که قاتل عمار، علی است، زیرا علی او را به میدان جنگ آورده و باعث قتل او شده است! داستان «ناقه» و «جمل» و قضیه فضاحت‌بار خواندن «نماز جمعه» در روز «چهارشنبه»! توسط معاویه نیز مؤیدی دیگر برای این معنا است.^۲

۲. شجاعت در تبیین:

هر فردی اگر بخواهد با ادبیاتی فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در هنگام ایراد سخن لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد و مخاطبین نیز هماهنگ باشند تا

۱- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۴۴ ۱۴۷ باب ۲۲ ص: ۱۳۴

۲- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، موسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام قم چاپ پنجم ص ۱۸۵.

بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. حضرت زینب علیها السلام بدون آن که دوره سخنرانی گذرانده باشد و یا مهارت آن را تمرین کرده باشد در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، داغدار و... با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «فَكَيْدَكَ وَاسِعَ سَعِيكَ وَ نَاصِبُ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمَحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَحْيَنَا وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَرَحُّصُ عَنْكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلِنَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ»^۱ هر کید و مکر، و هر سعی و تلاش که داری به کار بند، سوگند به خدای که هرگز نمی‌توانی، یاد و نام ما را محو و وحی ما را بمیرانی، چه دوران ما را درک نکرده، این عار و ننگ از تو زدوده نگردد. آیا جز این است که رأی تو سست است و باطل، و روزگارت محدود و اندک، و جمعیت تو پراکنده گردد، آری، آن روز که ندا رسد: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. پس حمد مر خدای راست که برای اوّل ما سعادت و مغفرت، و برای آخر ما شهادت و رحمت مقرر فرمود.»

آن بانوی باعظمت در مهد شجاعت رشد یافته و از شجاعت حیدری بهره‌مند بود. از این رو «لَبْوَةُ الْهَاشِمِيَّةِ»^۲ شیرزن هاشمی لقب گرفت.

عقیله بنی‌هاشم اوج شجاعت را در مجلس ابن‌زیاد، به نمایش گذاشت. آن‌گاه که آن ملعون با نیش زبانش به زخم زینب علیها السلام، نمک می‌پاشد و برای آزردن او گفت: «کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع می‌خواهد بگوید: «دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟» زینب کبری علیها السلام در پاسخ درنگ نمی‌کند و شجاعانه با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۳ جز زیبایی ندیدم.» این کلام نورانی، پتک محکمی بر سر ابن‌زیاد بود که قدرت محاجه را از او گرفت و خون تازه‌ای در رگهای همه دوستان جاری ساخت.

بنابراین شجاعت در بیان حق و دفاع از ولایت و امر امامت، یکی از بهترین درس‌هایی است که می‌شود از خطابه‌های حضرت زینب علیها السلام آموخت. در ذیل به نمونه‌هایی از این «شجاعت در تبیین» اشاره می‌گردد.

۱. بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۲. زیارت نامه حضرت زینب علیها السلام.

۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، انتشارات داوری، ص ۶۸، و زینب کبری علیها السلام من المهد الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، انتشارات جلال الدین، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۴۸.

الف) پسر مرجانه: حضرت در کاخ ابن زیاد، او را «پسر مرجانه»^۱ می خواند که برای عبید الله توهین آمیزترین و رسواکننده ترین القاب است که از نامشروع بودن وجود وی و بدنام بودن مادرش حکایت دارد و آن چنان ضربه بر پیکر لرزان عبید الله می زند که تصمیم به قتل زینب علیها السلام می گیرد.

ب) فرزند طلقا: حضرت زینب علیها السلام یزید را «فرزند طلقا» و در عبارتی «طلباء خبیثه»^۲ خطاب فرمود که اشاره به داستان فتح مکه است، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بزرگان مکه را که ابو سفیان، جد یزید هم از آنها بود، بخشید و آزاد کرد و فرمود: «ادْهَبُوا فَاتِمُّمُ الطَّلَقَا»^۳

ج) دشمن خدا و پسر دشمن خدا: حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید این گونه بر سر او فریاد می زند: «یزید! ای دشمن خدا و پسر دشمن خدا! سوگند به خدا! تو در دیده من ارزش آن را نداری که سرزنش کنم و کوچک تر از آن هستی که تحقیرت نمایم، اما چه کنم اشک در دیدگان، حلقه زده و آه در سینه زبانه می کشد. پس از آنکه حسین کشته شد و حزب شیطان، ما را از کوفه به بارگاه حزب بی خردان آورد تا با شکستن حرمت خاندان پیغمبر، پاداش خود را از بیت المال مسلمانان بگیرد، پس از آنکه دست آن دژخیمان به خون ما رنگین و دهانشان از پاره گوشت های ما آکنده شده است، پس از آنکه گرگ های درنده بر کنار آن بدن های پاکیزه جولان می دهند، توبیخ و سرزنش تو چه دردی را دوا می کند؟»^۴

د) فاسق و فاجر: زینب علیها السلام یک شیر زن ها شمی است؛ چرا که چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهر، او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنائی به سؤالات او، تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا»^۵ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرامی داشت، و از پلیدیها پاک کرد. همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بدکار دروغ می گوید، و او غیر ما است.

ه) بی ارزش و ناچیز: همچنین در مقابل یزید و دهن کنجیها و بد زبانیهای او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَغْظِمُ تَقْرِيْعَكَ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيْخَكَ؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو نزد من کوچک می شمارم؛ ولی سرزنش و توبیخ کردن تو را بزرگ می دانم»^۶

و) گرگ صفتان: «شگفت آنکه پاکان و پیامبرزادگان و نسل اوصیا به دست آزادشدگان پلید و دودمان تبهکار فاسد کشته می شوند؛ به دست آنان که خون ما از پنجه هایشان می چکد و دندان در گوشت های ما فرو برده اند. آن شهیدان پاک، جسدهایشان،

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۵، و سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، چاپ پنجم، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ بیست و هشتم، ص ۳۳۸.

۴. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۲۰۴.

۵. الارشاد، شیخ مفید، انتشارات بصیرت، قم، ص ۲۴۴، و زینب کبری علیها السلام من المهدی الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۳۴۸.

۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۴.

طعمه گرگهای درنده گشته و زیر چنگال کفتارها به خاک آلوده شده است. اگر امروز، ما را غنیمتی برای خویش می‌شماری، خواهی دید که مایه زیان و خسران توایم؛ آن روز که جز عملهای خویش چیزی نخواهی یافت و خداوند نیز به بندگان هیچ ستمی نمی‌کند.»^۱

ز) لانه شیطان: «اینکه از قدر تو می‌کاهم و سرزشت را بزرگ می‌شمارم، نه از آن رو است که خطاب درباره تو سودمند است، پس از آنکه چشمهای مسلمانان را گریان و دلهایشان را داغدار ساختی. آن دلها که دارید سخت شده و جانها طغیان کرده و بدنها آکنده از خشم خدا و لعنت پیامبر است و شیطان در آنها لانه کرده و جوجه پرورده است.»^۲

۳. گریز به روضه:

یکی از مباحثی که در سخنرانی دینی از آن یاد می‌کنند «گریز به روضه» است که آن را یکی از مباحث حوزه تاثیرگذاری می‌دانند. در سخن و سیره حضرت زینب علیها السلام این تاثیرگذاری آنقدر مشهود است که دوست و دشمن را متأثر می‌سازد. بعد از شهادت امام، حضرت زینب علیها السلام به سرعت خود را به بدن خونین و پاره پاره برادر رساند و شیون‌کنان می‌فرمود: «وَ اَخَاهُ، وَ اَهْلَ بَيْتَاهُ! لَيْتَ السَّمَاءَ اطْبَقَتْ عَلَى الْاَرْضِ، وَ لَيْتَ الْجِبَالَ تَدْكُدُكَ عَلَى السَّهْلِ!»^۳ ای کاش آسمان بر زمین ویران می‌شد و ای کاش کوه‌ها از هم می‌پاشیدند و به بیابانها می‌ریختند.»

و زمانی که به پیشنهاد شمر لعین، کاروان اسیران را از کنار بدنهای قطعه قطعه شده شهیدان عبور می‌دادند و زینب علیها السلام پیکر شهدا و بدن پاره پاره شده برادرش را دید، خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می‌بوسید و می‌فرمود: «يَا اَخِي لَوْ خَيْرَتْ بَيْنَ الرَّحِيلِ وَالْمَقَامِ عِنْدَكَ لَأَخْتَرْتُ الْمَقَامَ عِنْدَكَ وَلَوْ أَنَّ اِل سَبَاعَ تَأْكُلُ مِنْ لَحْمِي؛^۴ برادرم، اگر مرا بین سکونت در کنار تو و رفتن به مدینه مخیر می‌کردند، سکونت نزد تو را برمی‌گزیدم، گرچه درندگان بیابان، گوشت بدنم را بخورند.»

در برخی از مقاتل آمده است: «در این هنگام رو به مدینه کرده، می‌گوید: «وَ اُمُّ مُحَمَّدَا، صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ. هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَغْضَاءِ، وَ تَكْلَاهُ، وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا، اِلَى اللَّهِ اَلْمُشْتَكَى وَ اِلَى مُحَمَّدٍ اَلْمُصْطَفَى وَ اِلَى عَلِيٍّ اَلْمُرْتَضَى وَ اِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، وَ اِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ. وَ اُمُّ مُحَمَّدَا، وَ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، تَسْنَفِي عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَاءِ، قَتِيلُ اَوْلَادِ الْبَغَايَا، وَ حُرْنَاهُ، وَ كَرْبَاهُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اَلْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُوْلُ اللَّهِ. يَا اَصْحَابَ مُحَمَّدٍ، هُوْلَاءِ ذُرِّيَّةُ اَلْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوْقَ اَلْسَبَايَا؛^۵ فریاد! ای محمد که پیوسته درود فرشتگان آسمان تقدیم تو باد! اکنون این حسین است که به خون خود آغشته و اعضایش قطعه قطعه شده است و ای از این عزا و مصیبت! و اینها دختران تو هستند که اسیر شده‌اند. از این ظلم و ستمها به خداوند و به خدمت محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء علیهم السلام شکایت می‌برم. فریاد ای محمد! این حسین است که در گوشه بیابان افتاده و باد صبا بر او می‌وزد و او به دست زنازادگان کشته شده است. ای بسا حزن و اندوه من! امروز احساس می‌کنم که جد

۱. همان.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۴. معالی السبطین فی احوال الحسن و الحسين علیهم السلام، محمد مهدی حائری، قم، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۵۵.

۵. کامل ابن اثیر، علی بن محمد ابن اثیر، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵ ش، ج ۴، ص ۸۴.

بزرگوام احمد مختار از دنیا رحلت کرد. کجایید ای اصحاب محمد ﷺ؟! اکنون ذریه مصطفی ﷺ را به اسیری می‌برند.»
راوی می‌گوید: «زینب کبری ﷺ به گونه‌ای روضه خواند و گریست که: «فَأَبْكَتْ كُلَّ عَدُوٍّ وَصَدِيقٍ؛^۱ سوگند به خدا هر دوست و دشمن از گریه و گفتار زینب ﷺ گریه کرد.»

وقتی کاروان اسیران، به کوفه رسید، زنان، مردان و کودکان کوفه همه به خیابانها آمده بودند تا اسیران را به تماشا بنشینند. حضرت زینب ﷺ با زیباترین کلمات و جملات و با شجاعتی بی‌نظیر و علی‌وار بر مسند خطابه ایستاد: «حمد و سپاس، مخصوص خداوند است و درود بر پدرم محمد و اهل بیت پاک و برگزیده او باد! ای مردم کوفه! مردم مکار خیانت‌کار! ... می‌دانید چه خونی را ریختید؟ می‌دانید این زنان و دختران که بدون پوشش کامل در کوچه و بازار آورده‌اید، چه کسانی هستند؟! می‌دانید جگر پیغمبر خدا را پاره کردید؟! چه کار زشت و احمقانه‌ای؟! کاری که زشتی آن سراسر جهان را پر کرده است تعجب می‌کنید که از آسمان، قطره‌های خون بر زمین ببارد؟! اما بدانید که خواری عذاب رستاخیز سخت‌تر خواهد بود. اگر خدا هم‌اکنون شما را به گناهی که کردید نمی‌گیرد، آسوده نباشید، خدا کیفر گناه را فوری نمی‌دهد؛ اما خون مظلومان را هم بی‌کیفر نمی‌گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد.»^۲

حضرت با این بیانات، افکار و احساسات مردم را در اختیار گرفت و سخنان او کاملاً صحنه را تغییر داد تا آنجا که صدای مردم کوفه به گریه بلند شده بود. زنان موهای خود را افشان کرده بودند و خاک بر سر و روی خود می‌ریختند و دستهای خود را به دهان می‌گزیدند.^۳

همچنین آن بانوی ستم‌دیده را می‌بینیم که پس از تحمل آن همه مصیبت‌ها و رنج‌ها به مدینه باز می‌گردد و در شهر پیامبر ﷺ و در خانه خود به تبیین حقایق کربلا و سوگواری بر امام ﷺ و دیگر یاران او می‌پردازد. در این مراسم عزاداری، هر روز گروه گروه از زنان مدینه به خدمت آن حضرت آمده، ضمن تسلیت به ایشان، به ندبه و گریه می‌پردازند تا آنجا که به تدریج، زنان قبایل و عشایر، تصمیم به خونخواهی شهدای کربلا می‌گیرند و قیام می‌کنند.^۴

۱. همان، ص ۸۴.

۲. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۹۰.

۳. همان.

۴. حضرت زینب کبری ﷺ، حسین عمادزاده، انتشارات محمد، تهران، ص ۱۵۰.